

تاجگذاری؛ نماد عظمت و قدرت دیکتاتور

محمدحسین خوانینزاده*

استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران
(تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۳/۰۱، تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۰۵/۰۴)

چکیده

واقعیت آن است که در زندگی ما مطالب عبرت‌آمیز زیاد ولی عبرت‌آموزی کم است. حقیقت عبرت، رفتن در گذشته و عبورکردن از آن و برگرفتن چراغی از آن برای حال و آینده است. ملت بزرگ ایران در گذر ایام، وقایع تلخ و شیرین فراوانی را پشت‌سر گذاشته است که همگی آن‌ها قابلیت عبرت و پندآموزی دارند. آخرین بازمانده سلسله شاهنشاهی ایران، در اوایل دهه پایانی سلطنت خویش به فکر تاجگذاری افتاد؛ این جشن دیرهنگام بدون آنکه توجه مناسبی داشته باشد، باعث تحمیل هزینه‌های گزاف و ضرر و زیان فراوانی بر ملت نجیب و محروم ایران شد. این مقاله درصدد تبیین و توضیح بخشی از هزینه‌های آن جشن خسارت‌بار است.

کلیدواژه‌ها: شاه، تاجگذاری، قانون اساسی، حضرت امام (ره).

مقدمه

یکی از حوادث مهم دربار پهلوی جشن تاجگذاری محمدرضا پهلوی و فرح دیبا است. این جشن که در روز پنجشنبه چهارم آبان ۱۳۴۶ خورشیدی هم‌زمان با حمله اسرائیل به شش کشور اسلامی- عربی در سال ۱۹۶۷ میلادی برگزار گردید؛ هزینه‌های بسیاری را بر ملت محروم ایران تحمیل کرد. شاه که در شهریور ۱۳۲۰ در پی تبعید پدرش به جزیره موریس به قدرت رسید، تا آن سال، یعنی ۲۶ سال پس از رسیدن به سلطنت تاجگذاری نکرده بود. چرا؟ وی در سخنرانی‌اش به‌هنگام تاجگذاری چنین مدعی شد که برای این تاجگذاری کرده که مردم ایران در رونق و امنیت زندگی کنند و با خود تعهد کرده است که هرگز پادشاه مردمی فقیر و تحت ستم نباشد. اما اکنون که همه خوشحال هستند، به خود اجازه تاجگذاری می‌دهد (افراسیابی، ۱۳۷۵: ۵۶۳؛ همو، ۱۳۸۰: ۶۴۶؛ الموتی، ۱۳۷۰: ج ۱۰، ۱۴۷).

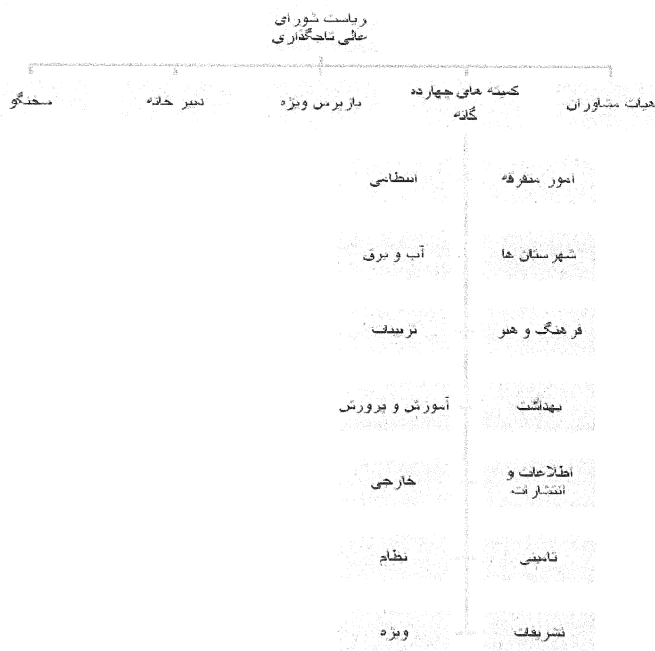
این ادعای شاه از دو جهت مخدوش است: یکی آنکه مردم ایران در آن سال‌ها از فقر و ستم‌رهایی نیافته بودند و دیگر آنکه بنا بر رسوم و قوانین، تاجگذاری و تعیین ولی‌عهد باید با هم انجام شوند و شاه در اوایل سلطنت خویش فاقد ولی‌عهد - فرزند پسر - بود. به‌هرحال شاه برای رسیدن به خواسته خود شورای عالی تاجگذاری را تأسیس کرد و خواستار تغییر اصول متمدن قانون اساسی شد.

تشکیل شورای عالی تاجگذاری

شاه در چهارم اسفند ۱۳۴۵ یکی از افسران وفادارش به نام سپهبد مرتضی یزدان‌پناه را با اختیارات کامل به ریاست شورای عالی تاجگذاری تعیین کرد (کسری، ۱۳۸۰: ۲۱۸؛ دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، ۱۳۸۱: ج ۱۴، ۲۱۴). متن فرمان شاه بدین قرار بود:

بمنظور اداره برگزاری جشن تاجگذاری ما و علیاحضرت شهبانو فرح پهلوی شورا‌یی به نام شورای عالی تاجگذاری دربار تشکیل می‌شود تا برنامه‌های لازم را تهیه و از تصویب ما بگذرانند. نظر به اعتماد و شایستگی که به تیمسار سپهبد مرتضی یزدان‌پناه داریم مشارالیه را به ریاست این شورا تعیین و مقدر می‌داریم که دولت کمال مساعدت را نسبت به کارهای این شورا مبذول و تصمیمات شورا [را] که به تصویب ما رسیده به موقع اجرا بگذارد (به‌نقل از حسینیان، ۱۳۸۳: ۳۸۹).

آن شورا از همان روز فعالیت خودش را آغاز و تشکیلاتی را که در حد یک وزارتخانه بود، ایجاد کرد. نمودار آن تشکیلات چنین بود:



تمامی فرماندهان نظامی، چند نفر از ژنرال‌های ارتش، رئیس ساواک، رئیس کل بانک مرکزی، بسیاری از وزرا، شهردار تهران، معاونان نخست‌وزیر و بسیاری از مسئولان عضو تشکیلات شورای عالی تاجگذاری بودند. به‌طور مثال کمیته شهرستان‌ها به ریاست تیمسار غلامعلی اویسی فرمانده ژاندارمری کل کشور تشکیل شد. این کمیته به‌نوبه خود در استان‌ها و شهرستان‌های کشور ۶۳۰ شورای عالی تاجگذاری به‌وجود آورد که در آن‌ها ۹۰ نفر از مسئولان رده بالای مملکتی و ۲۰۰ نفر از ژنرال‌های ارتش و مسئولان کشوری و مدیران مطبوعات عضویت داشتند. این کمیته هشت ماه برنامه‌ریزی کرد تا آنکه مراسم تاجگذاری انجام شد (حسینیان، ۱۳۸۳: ۳۹۰؛ کسری، ۱۳۸۰: ۲۲۰). کمیته ویژه به ریاست مادر ملکه - فریده دیبا - کار نظارت بر دوخت لباس تاجگذاری فرح و خانم‌های ندیمه و دخترخانم‌های افتخاری را برعهده داشت. کمیته تشریفات به ریاست حسینقلی لقمان ادهم - رئیس کل تشریفات دربار - تشکیل و مسئولیتش تعیین نقشه تالار موزه کاخ گلستان و طرز ایستادن مدعوین و ترتیب ورود و خروج افراد و انجام ضیافت‌ها و پذیرایی‌های رسمی بود.

ریاست کمیته تأمین برعهده نعمت‌الله نصیری - رئیس ساواک - و حسین فردوست بود. وظیفه تهیه مطالب مورد نیاز و چاپ کتب و مقالات متعدد برعهده آن کمیته بود. آن مقالات در نشریات روز چاپ می‌شد و آن کمیته شدیداً بر رسانه‌های گروهی نظارت می‌کرد (کسری،

۱۳۸۰: ۲۲۱ و ۲۲۲). مسلم است که وظایف اصلی کمیته‌ها اجرای هر چه بهتر جشن تاجگذاری بود.

تغییر برخی از اصول متمم قانون اساسی

شاه در این دوران هدف چندین سوء قصد قرار گرفته بود. در این اواخر به فکر افتاد که پایه‌های سلطنت خویش را در صورت ترور با تعیین ولی‌عهد و نیابت سلطنت استحکام بخشد. بر این اساس در سال ۱۳۴۵ طی نطقی لزوم انتخاب نایب‌السلطنه را مطرح کرد. سپس هویدا در این مورد گزارش مفصلی تهیه کرد و در ۱۶ اسفند همان سال لایحه‌ای را دایر بر لزوم تشکیل مجلس مؤسسان به منظور تجدید نظر در اصول ۳۸، ۴۱ و ۴۲ متمم قانون اساسی به مجلس برد و خواستار تصویب آن شد. مجلس آن را تصویب کرد و مقرر شد که برای تعیین نمایندگان مجلس مؤسسان انتخاباتی برگزار شود (کسری، ۱۳۸۰: ۲۱۶؛ مدنی، بی‌تا: ج ۲، ۱۶۵).

انتخاب نمایندگان مجلس مؤسسان با انتخاب نمایندگان دوره بیست و دوم مجلس شورا و انتخاب نمایندگان دوره پنجم مجلس سنا مقارن و در ۱۳ مرداد ۱۳۴۶ برگزار شد. نخستین جلسه نمایندگان مجلس مؤسسان به ریاست شریف امامی در ۲۸ مرداد همان سال در کاخ سنا با حضور خانواده سلطنتی و هیئت دولت و شخصیت‌ها و سفرای خارجی تشکیل گردید. شاه در افتتاحیه آن گفت:

در این موقع که ملت ایران نمایندگان برگزیده خود را به نیت مشاوره و اخذ تصمیم درباره موضوعی که از لحاظ قوام و دوام نظام کهنسال ایران و جلوگیری از هرگونه وقفه و فتور احتمالی در حسن جریان امور سلطنت گسیل داشته است؛ موفقیت کلیه نمایندگان مجلس مؤسسان را در انجام مأموریتی که از جانب ملت به آن‌ها محول شده است، خواستاریم و یقین داریم نمایندگان این مجلس مؤسسان پیشنهاد دولت را با علاقه و رسیدگی کامل و از روی کمال وطن‌پرستی و وجدان بررسی و وظیفه‌ای را که در برابر تاریخ و ملت ایران به عهده گرفته‌اند به بهترین صورتی که به صلاح مملکت تشخیص دهند، انجام خواهند داد و از این راه قدم تازه‌ای در استحکام هر چه بیشتر اساس شاهنشاهی ایران و بنیاد مشروطیت کشور برداشته خواهد شد. از درگاه خداوند متعال سعادت ملت ایران و عظمت روز افزون کشور را خواستاریم (به نقل از کسری، ۱۳۸۰: ۲۱۷).

این سومین مجلس مؤسسانی بود که از مشروطیت به نفع خاندان پهلوی تشکیل می شد. مؤسسان اول در ششم آبان ۱۳۰۵ سلطنت را از قاجار به پهلوی انتقال داد. مؤسسان دوم اختیار انحلال مجلسین شورای ملی و سنا را به شاه تفویض کرد و این مؤسسان سوم می خواست اختیار تعیین نایب السلطنه را از مجلس شورای ملی سلب و به شاه واگذار کند (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۴۷۴).

به هر روی در اول شهریور ۱۳۴۶ لایحه اصول ۳۸، ۴۱ و ۴۲ متمم قانون اساسی به وسیله هویدا به مجلس مؤسسان برده شد (دو ویلیه، ۱۳۸۲: ۶۳۹؛ سلیمان نژاد، ۱۳۸۲: ۶۴؛ بنیاد تاریخ انقلاب، ۱۳۷۱: ۳۰۵) و آن مجلس اصول مورد نظر را تغییر داد و مقرر شد که ولی عهد در صورت انتقال سلطنت از شاه به او، وقتی می تواند خودش امور سلطنت را عهده دار گردد که دارای بیست سال تمام باشد و اگر به آن سن نرسیده باشد شهبانو - مادر ولی عهد - بلافاصله امور نیابت سلطنت را برعهده می گیرد؛ مگر آنکه از جانب پادشاه شخص دیگری به عنوان نایب السلطنه تعیین شده باشد. نایب السلطنه شورایی مرکب از نخست وزیر و رؤسای مجلسین و رئیس دیوان عالی کشور و چهار نفر از افراد بصیر را انتخاب خواهد کرد و وظایف سلطنت را طبق قانون اساسی با مشاوره آن شورا انجام خواهد داد تا ولی عهد به سن قانونی برسد. نایب السلطنه از رسیدن به مقام سلطنت ممنوع است و در صورت فوت یا کناره گیری وی شورای مزبور موقتاً وظایف نیابت سلطنت را تا تعیین نایب السلطنه از طرف مجلسین و از غیر خانواده قاجار برعهده خواهد داشت. ازدواج شهبانو نایب السلطنه در حکم کناره گیری از این مقام است (مدنی، بی تا: ج ۲، ۶۵؛ کسری، ۱۳۸۰: ۲۱۸). به نظر می رسد که تشویق و تأیید سفارت آمریکا و بیماری پروستات شاه باعث شد که فرح، شاه را در تعیین وی به عنوان نایب السلطنه وادار کند (حسینیان، ۱۳۸۳: ۳۸۷). در واقع، با تغییر این اصول، مانع تاجگذاری فرح دیبا از میان برداشته می شد و وی به آرزوی خویش می رسید و جشن فراموش نشدنی تاجگذاری او محقق می شد (پیرانی، ۱۳۸۲: ۷۰۲).

طبیعی است که جشن تاجگذاری شاه پس از گذشت بیست و شش سال صبر و انتظار، نمی توانست جشنی ساده و کم هزینه باشد! آن هم جشنی که لازم بود مستقیماً از تلویزیون پخش شود و توسط ماهواره به تمامی دنیا ارسال گردد (روحانی، ۱۳۸۱: ج ۵، ۲۰۱؛ مدنی، بی تا: ج ۲، ۱۶۶). پس برای برپایی آن جشن دست به کار شده و هزینه هایی را به ملت محروم و رنج کشیده ایران تحمیل کردند که به بخشی از آن ها اشاره خواهیم کرد.

تاج شاه و فرح

تاج شاه همان تاج پدرش بود که از روی تاج‌های کهن ساسانیان ساخته شده بود؛ اما چون سر رضاشاه بیش از حد معمول بزرگ بود، آن را برای محمدرضا پهلوی مقداری کوچک کردند تا اندازه گردد. گوهرهای به‌کاررفته در تاج او بدین قرار است: ۳۳۸۰ قطعه الماس به وزن ۱۱۴۴ قیراط، ۵۰ قطعه زمرد به وزن ۱۹۹/۲ قیراط، ۲ قطعه یاقوت کبود به وزن ۱۹ قیراط و ۳۶۸ حبه مروارید غلتان. وزن تاج او از طلا و گوهر و مخمل ۴۴۴ مثقال، یعنی حدود دو کیلو و هشتاد گرم بود (الموتی، ۱۳۷۰: ۱۳۰؛ روحانی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۱۱؛ صمیمی، ۱۳۷۴: ۴۵؛ دفتر ادبیات انقلاب، ۱۳۸۴: ۳۰۳).

اما تاج فرح؛ از قرن‌ها پیش هیچ ملکه‌ای در ایران تاجگذاری نکرده بود. پس تاجی برای فرح موجود نبود و لازم بود برایش ساخته شود. سفیر ایران در پاریس به «پیر آرپل» بهترین جواهرساز پاریس سفارش ساخت آن را داد. آرپل ۲۴ بار به ایران سفر کرد و مدت‌ها با رئیس بانک مرکزی ملاقات داشت. او ساعت‌ها جواهر موجود در موزه و خزینة بانک مرکزی را مشاهده کرد و از ترکیب جواهر تراش‌خورده، جواهر تراش‌خورده زیبایی ساخت (کسری، ۱۳۸۰: ۲۲۲؛ دفتر ادبیات انقلاب، ۱۳۸۴: ۳۰۳). آرپل تاجی از طلای زرد و سفید برای فرح ساخت که در مرکز آن ۱۵۰ قیراط زمرد و دو زمرد ۱۰۰ قیراطی برای تزیین قسمت جلو و عقب تاج قرار داشت. برای تزیین سایر قسمت‌های تاج علیاحضرت از ۴۹۹ قطعه برلیان، ۳۶ قطعه زمرد کوچک و ۱۰۵ دانه مروارید بهره برد. آن تاج روی هم‌رفته ۱۶۴۶ قطعه الماس، سنگ‌های قیمتی و جواهر داشت و وزنش حدود دو کیلوگرم بود. قیمت آن را نمی‌توان محاسبه کرد؛ آن تاج میلیون‌ها دلار ارزش دارد (الموتی، ۱۳۷۰: ۱۳۰؛ دو ویلیه، ۱۳۸۲: ۶۴۹؛ افراسیابی، ۱۳۸۰: ۴۴۶؛ روحانی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۱۲).

لباس فرح و ندیمه‌ها

لباس مخصوص فرح از پارچه‌های اعلا‌ی خارجی تهیه شد. آن لباس عبارت بود از یک شنل بلند از مخمل سبز رنگ که روی آن با جواهر قیمتی سنگ‌دوزی شده بود. طبق سفارش فرح طرح مانتو توسط «ماک برهان» از مزون «کریستین دیور» تهیه شد، ولی در ایران بریده و دوخته شد. (طبق بیان حضرت امام طراحان لباس فرح چندین بار با هواپیما به ایران آمدند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۹)). جواهر کارشده بر روی آن بسیار گرانبها و شامل زمرد و یاقوت و مروارید و برلیان بود و از رنگ‌هایی ترکیب شده بود که پرچم ایران (سبز، سفید و قرمز) را به‌یاد می‌آورد. برخی نقل کرده‌اند که پیراهن ملکه با ۴۰۰۰۰ الماس تزیین شده بود (روحانی،

۱۳۸۱: ج ۲، ۴۱۴). لباس ندیمه‌ها به‌طور یکنواخت از زیرلین سفید با آستین بلند و گشاد و سنگ‌دوزی طلایی و سنگ سبز و زرد آماده شد و لباس فرحناز و خواهران شاه از پارچه سفید با تزئین گل‌دوزی نقره و فیروزه و مروارید تهیه شد. لباس فرح چون دنباله‌ای بلند داشت توسط دختران اشرف و شمس و تعدادی از دختران جوان سلطنتی حمل می‌شد (کسری، ۱۳۸۰: ۲۲۲).

کالسکه سلطنتی

قرار بر این بود که به‌سبک شاهان هخامنشی شاه و فرح در روز تاجگذاری با کالسکه به محل جشن بیایند. از این‌رو ساخت کالسکه سلطنتی را به «ژوزف کلیکمن» آخرین متخصص این هنر که در وین اقامت داشت سفارش دادند. او ۲۵ هزار ساعت برای ساخت آن وقت گذاشت و کالسکه‌ای ساخت که بدنه‌اش از آبنوس بود و مرواریدهای نایاب بر آن نصب شده بود. وی نشانه‌های سلطنتی را بر آن کوید و تاج خاندان پهلوی را بالای آن قرار داد (دوویلیه، ۱۳۸۲: ۶۴۹). بر طبق گزارش برخی از نشریات آن روز، آن کالسکه ۱۵۰/۰۰۰ دلار ارزش داشت (روحانی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۱۴).

تعمیرات کاخ گلستان و ساخت تجهیزات

مکان برگزاری جشن کاخ گلستان بود ولی تغییرات اساسی زیادی با سلیقه و خواست ملکه در آن صورت گرفت. ملکه مدعی بود که تمام تیرهای چوبی کاخ را بید خورده و کف اتاق‌ها و دیوارها سست شده است و هر لحظه احتمال ریزش دارد. در باغ کاخ نیز جایگاه‌هایی مخصوص برای نشستن چندین هزار نفر ساخته شد (افراسیابی، ۱۳۸۰: ۶۴۷؛ کسری، ۱۳۸۰: ۲۲۱).

افراد حاضر در تهران و مراسم جشن

یک هفته پیش از برگزاری جشن افرادی سواره و پیاده به تهران سرازیر شده و شهر سرشار از مردمی شده بود که جبهه سرخ و کلاه بافتنی پشمی سیاه و پیراهن‌های قهوه‌ای و سفید و لباس‌های مختلف و شلوارهای گشاد و سفید با سربندهای پرک‌دار دربرداشتند (دوویلیه، ۱۳۸۲: ۶۵۰). در این مراسم سپاه دانش نیز برنامه داشت؛ آن‌ها لباس متحدالشکلی پوشیده بودند و ساک‌های آبی رنگ به‌همراه داشتند (کلاکی، ۱۳۸۲: ۵۵).

اضافه بر آن، شاه برای برپایی این مراسم از رجال سالخورده و سرشناس تا سرکردگان ایلات و عشایر و صاحبان مقام و پادشاهان و رؤسای سراسر دنیا دعوت کرد (نجمی، ۱۳۷۰: ۱۶۴۴؛

کلاکی، ۱۳۸۲: ۵۳). در روز برگزاری جشن، در تالار بزرگ آئینه کاخ گلستان، حدود پنج هزار نفر حضور داشتند: از جمله آنان وزرا و مقام‌های عالی‌رتبه، سفیران، تیمساران، پادشاهان بیگانه، اعضای خانواده سلطنتی و دوستانشان بودند. «هایله سلاسی»، پادشاه اتیوپی؛ «حسن دوم»، پادشاه مراکش؛ «حسین»، شاه اردن، «محمود شاه»، پادشاه افغانستان؛ «اکی هیتو»، ولی‌عهد ژاپن، «امیر محمد»، ولی‌عهد عربستان؛ «عیسی بن سلیمان»، امیر بحرین؛ «کریم آقاخان» پیشوای اسماعیلیان؛ «مارشال ایوب‌خان» رئیس‌جمهور پاکستان؛ «سونامی»، رئیس‌جمهور ترکیه؛ «حبیب بورقبه»، رئیس‌جمهور تونس؛ «موریس کوودو» فرستاده ژنرال دو گل؛ «سر روبرت نویل»، فرستاده ملکه انگلستان و دیگران در آنجا جمع شده بودند (الموتی، ۱۳۷۰: ج ۱، ۱۴۷؛ دوویلیه، ۱۳۸۲: ۶۵۱).

تزیینات شهرها

به‌مناسبت این جشن، لازم بود تمامی شهرهای ایران آذین‌بندی شوند؛ در تهران کلیه خیابان‌ها و میدانی شهر چراغانی و تزیین شدند. طراحی و اجرای چراغانی تهران و شهرهای بزرگ به شرکت‌های خارجی واگذار گردید. برای دکوراسیون خیابان‌های تهران ۷۰۰ تن آهن و فولاد، ۳۰۰ کیلومتر کابل و صدها هزار لامپ و چراغ‌های فلورسنت و مقادیر زیادی طرح‌های پلاستیکی و آلومینیومی به‌کار رفت (روحانی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۱۲؛ دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، ۱۳۸۱: ج ۱۴، ۲۱۵۰) و برای آذین‌بندی آن از یک میلیون پرچم سبز رنگ که در آن شیر و خورشید و نشانه‌های سلطنتی چاپ شده بود، بالای ساختمان‌های عمومی و پنجره‌ها استفاده شد. حتی ناچار شدند مقداری از پرچم‌ها را به خارج سفارش دهند. طاق نصرت‌های عظیمی نیز بر سر هر چهارراه برپا کردند (دوویلیه، ۱۳۸۲: ۶۵۰).

ضرب سکه‌ها و مدال‌ها

به‌مناسبت این جشن مدال‌ها و نشان‌هایی تهیه شد که با تمثال صورت‌های نیم‌رخ محمدرضا شاه و فرح دیبا و رضا پهلوی ضرب شده بود. این مدال‌ها روی سکه‌های طلا و نقره و برنز نقش بسته بود. سکه‌هایی نیز به همین مناسبت از طلا و نقره با همان تصاویر در اندازه‌های کوچک و بزرگ ضرب شد (کسری، ۱۳۸۰: ۲۲۵).

فقر و پریشانی مردم ایران

همان‌طور که قبلاً گفته شد، رژیم پهلوی برای برپایی این جشن، هزینه‌های زیادی را از سرمایه این ملت به‌هدر داد که به برخی از آنان اشاره کردیم. شاه ایران به‌گمان اینکه مردمش از فقر نجات یافته‌اند، خواستار تاجگذاری گردید؛ درحالی‌که رفع فقر از مردم ایران دروغی بیش نبود. در بسیاری از محله‌های تهران مانند شمیران و قلعه‌مرغی مردم از آب لوله‌کشی محروم بودند و با تانکر، آب تهیه می‌کردند. آن‌هم درشرایطی که برای لوله‌کشی و تأمین آب از مردم پول گرفته بودند (روحانی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۱۰). اوضاع شهرهای دیگر از تهران بدتر بود؛ در نطنز خود مردم دو چاه برای دستیابی به آب حفر کرده بودند ولی ناموفق بود تا آنکه یکی از خیرین آنجا چاهی حفر کرد و به آب رسید. وی آن چاه را به‌صورت رایگان در اختیار شهرداری نطنز قرار داد و شهرداری آن را لوله‌کشی نکرد و آب آن را در مقابل مبلغ گزافی به مردم می‌فروخت (همان: ۴۱۲). «جرج بال» که از شخصیت‌های معروف امریکایی است و با همسرش در آن جشن حضور داشت می‌گوید که پسر یک قزاق خود را پادشاه کشوری می‌شمرد که مردمش سالیانه، تنها ۲۵۰ دلار درآمد سرانه دارند (الموتی، ۱۳۷۰: ج ۱۰، ۱۴۱).

در زمانی که تبلیغات گوناگون پیرامون تاجگذاری شاه جریان داشت، بسیاری منابع مطلع در سوئیس به فقر گسترده در ایران اشاره می‌کردند. به‌ویژه فیلم‌هایی از تلویزیون آنجا پخش می‌شد که وضع اسفناک ایرانیان را به‌تصویر می‌کشید. زندگی مردم ایران را در خانه‌های گلی بدون آب و برق و بهداشت و بچه‌هایی که با پای برهنه در کوچه‌هایی انباشته از زباله بازی می‌کردند، نشان می‌داد (صمیمی، ۱۳۷۴: ۴۲). این جشن با سیل مازندران هم‌زمانی داشت؛ بنا به‌نقل روزنامه‌ها آن سیل هزاران رأس دام را نابود کرد و صدها هکتار زمین زراعی، باغ و مرتع را از بین برد (کیهان، دوم آبان ۱۳۴۶). شاه ایران چگونه مدعی رفاه و خوشحالی مردم ایران بود درحالی‌که در سال ۱۳۵۶ بیش از نصف ملت ایران بی‌سواد بودند و تنها یک‌چهارم زمین‌های زراعی کشور آب داشت. تعداد پزشکانش ده‌هزار نفر بود که بیش از نصفشان در تهران ساکن بودند و بیشتر جاده‌های کشور هنگامی که به کویر یا پایه کوهستان‌ها منتهی می‌شدند، ناگهان به پایان می‌رسیدند (لاینگ، ۱۳۷۱: ۳۱۵). شاه بی‌توجه به فقر و درماندگی مردم، در پندار خویش آن‌ها را خوشحال دید و به برپایی جشن اقدام کرد.

از کاخ مرمر تا کاخ گلستان

در آستانه برگزاری جشن تاجگذاری، مأموران امنیتی رژیم بسیاری از مبارزان را بازداشت کردند. (بنیاد تاریخ انقلاب، ۱۳۷۱: ۳۰۹) چهل‌هزار نفر از مردم را زیر نظر گرفتند و سپهد

نصیری بیست و پنج هزار نفر را که نامطلوب تشخیص داد، تبعید کرد (دو ویلیه، ۱۳۸۲: ۶۵۰). در شب قبل از مراسم محمدرضا، فرح دیبا، رضا و فرحناز پهلوی در کاخ مرمر ساکن شدند تا صبح از آنجا به طرف کاخ گلستان که محل برگزاری جشن بود، حرکت کنند. در صبح روز چهارم آبان ساعت ۹ پانزده گروهان از واحدهای مختلف ارتش از باغشاه خارج شده و در مسیر کاخ مرمر تا کاخ گلستان مستقر شدند. در ساعت ۹/۳۰ خاندان سلطنتی با اتومبیل‌های مخصوص و اسکورت از کاخ مرمر خارج و از در شمال غربی به کاخ گلستان وارد شدند. پس از آن، مهمانان در جایگاه خویش استقرار یافتند. در ساعت ۱۰ صبح موکب همایونی (!) سوار بر کالسکه سلطنتی از کاخ مرمر حرکت کرد (کسری، ۱۳۸۰: ۲۲۳؛ حسینیان، ۱۳۸۳: ۳۹۱). یک گردان پیاده از گارد شاهنشاهی با دسته موزیک و پرچم از جلو، سواران نیزه‌دار سوار بر مرکب با لباس‌های دوره هخامنشیان پشت آن‌ها و کالسکه شاه و فرح در عقب می‌رفتند؛ بعد از آن‌ها آجودان مخصوص شاه با شمشیر کشیده و سوار بر اسب، درفش شاهنشاهی - که به وسیله یک آجودان مخصوص حمل می‌شد - و دو سوار شمشیر کشیده از دو طرف آن، در حرکت بودند. بعد کالسکه ولیعهد درحالی که دو آجودان مخصوص سواره با شمشیر افراشته در دو طرفش می‌رفتند و یک سواره نیزه‌دار او را بدرقه می‌کرد، آنان را همراهی می‌کرد (حسینیان، ۱۳۸۳: ۳۹۱). آن‌ها پس از عبور از خیابان‌های پهلوی و سپه، ضلع جنوبی میدان سپه و ناصرخسرو به خیابان شمالی کاخ گلستان رسیدند و سپس به کاخ وارد شدند (کسری، ۱۳۸۰: ۲۲۳). شاه و فرح و ولیعهد جلوی تالار برلیان توقف کردند، از کالسکه پیاده شدند و به تالار رفتند. بعد از آن در ابتدا ولیعهد با تشریفات مخصوص درحالی که آجودان‌های لشکری و کشوری دورش را گرفته بودند به تالار موزه - محل جشن - رفت و در جای خویش نشست. سپس فرح درحالی که ملتزمان و افسران و ندیمه‌ها و دوشیزگان او را احاطه کرده بودند به سالن وارد شد. پس از چند دقیقه که همه در جای خویش قرار گرفتند، شاه درحالی که در محاصره افسران بود و با آهنگ مخصوص کر به وی درود گفته می‌شد، وارد شد و در جایگاه خویش - تخت طاووس - نشست؛ فرح در سمت راست و ولیعهد در سمت چپ وی قرار داشتند (کسری، ۱۳۸۰: ۲۲۳؛ افراسیابی، ۱۳۸۰: ۶۴۸؛ حسینیان، ۱۳۸۳: ۳۹۲). مراسم تاجگذاری با دمیدن شیپورچی آغاز شد. سپس امام جمعه تهران - سید حسن امامی - شروع به خواندن خطبه، دعاها و سوره‌هایی از قرآن کرد. قسمتی از خطبه وی بدین قرار بود:

تبارک الله بیده الملك و هو على كل شئ قدير ... ثم نستلک یا من ... ان تبارک
 علینا هذا الیوم الشریف و ان تفیض من برکاته ... و ان تحرس اللهم حامی حوزة
 الاسلام، الجاهد فی الدعوة الی السلم العالمی العالم؛ ناشر المذهب الجعفری؛ باسط

العدل الاجتماعی ... جلالة الملك العادل محمدرضا شاه پهلوی ... قارن الله سلطنته
المزدهرة بالدولة المهدوية المنتظرة (!!) (کیهان، ویژه‌نامه جشن تاجگذاری، ۹۸)

سپس قرآن را پیش برد تا شاه بر آن بوسه زند. شاه بعد از بوسیدن قرآن، کمر بند سلطنتی را که جواهرنشان بود به کمر بست و شمشیر جواهرنشان را حمایل کرد. تن‌پوش را بر تن و شنل شال کشمیر را که مروریددوزی شده بود روی شانه‌ها گذاشت. بعد تاج را که از هر واحد ارتش یک سرباز و چهار افسر آن را حمل می‌کردند، نزد شاه بردند تا وی بر سر بگذارد. او مانند پدرش و ناپلئون تاج را برداشت و خود بر سر خویش نهاد و عصای سلطنتی را در دست گرفت (دو ویلیه، ۱۳۸۲: ۶۵۱؛ کسری، ۱۳۸۰: ۲۲۳؛ افراسیابی، ۱۳۸۰: ۶۴۸؛ الموتی، ۱۳۷۰: ج ۱۰، ۱۴۶). در حقیقت، شاه کسی را لایق تاجگذاری ندید؛ او حتی به این فکر هم نیفتاد که به‌صورت نمادین شخص دیگری بر سر وی تاج نهد و شاه او را نماینده مردم بداند و با این کار خود را منتخب ملت اعلام کند. در این هنگام ۱۰۱ تیر توپ شلیک شد و دسته‌های موزیک به نوا درآمدند و هواپیماها بر فراز تهران کارت‌های تبریک فروریختند (حسینیان، ۱۳۸۳: ۳۹۲). اکنون نوبت تاجگذاری فرح بود؛ عده‌ای تاج و بالاپوش او را آوردند و فرح درحالی که خانم‌های وابسته به دربار دنباله لباس او را نگه داشته بودند، نزدیک شاه آمد. مانند او پوشید و در برابر شاه زانو زد و شاه با دست خویش تاج را برداشت و بر سر او قرار داد. در حقیقت، شاه با این کار مقام نیابت سلطنت را به فرح تفویض کرد (دو ویلیه، ۱۳۸۲: ۶۵۱؛ حسینیان، ۱۳۸۳: ۳۹۲؛ کسری، ۱۳۸۰: ۲۲۳؛ افراسیابی، ۱۳۸۰: ۶۴۸؛ الموتی، ۱۳۷۰: ج ۱۰، ۱۴۰). پس از آن به ولی‌عهد اشاره کرد و گفت: «این والا حضرت، ولی‌عهد است» و سپس شمشیری را که پدرش در سال ۱۹۲۶ در همان محل به او داده بود، به ولی‌عهد داد و تاج کوچکی را نیز بر سر او نهاد (دو ویلیه، ۱۳۸۲: ۶۵۱؛ سلیمان نژاد، ۱۳۸۲: ۶۵؛ الموتی، ۱۳۷۰: ج ۱۰، ۱۴۶).

سپس شاه سخنان تاریخی خویش (!) را عرضه داشت:

خداوند متعال را شکرگزارم که به من این امکان را داده است که در مقام شاهنشاه ایران خدمتی را که در قدرت و توانایی من است نسبت به کشور و ملت خود انجام دهم و از درگاه احدیتش مسئلت دارم مرا در آینده نیز مانند گذشته در ادامه این خدمت موفق بدارد و ارشاد نماید. تنها هدف من در زندگی، ارتقای روزافزون کشور و ملت ایران است و آرزویی جز این ندارم که استقلال و حاکمیت این مملکت را حفظ کنم و ملت ایران را به پای مرفقی‌ترین و سعادت‌مندترین جوامع جهان برسانم و عظمت دیرینه این سرزمین و افتخارات تاریخی آن را تجدید کنم و در این راه، در آینده نیز مانند گذشته حتی از بذل جان هم دریغ نخواهم کرد. در این هنگام

که تاج سلطنت کهنسال‌ترین شاهنشاهی جهان را بر سر دارم و برای نخستین‌بار در تاریخ، شهبانوی ایران نیز تاج بر سر نهاده است؛ خود را بیشتر از همیشه در کنار ملت عزیز، شرافتمند و میهن‌پرست خویش احساس می‌کنم و آرزو دارم که همواره لطف و عنایت کامله الهی شامل حال این ملت و مملکت باشد. برای من این احساس مایه خوشوقتی و مباهات است که امروزه من و ملت‌م با پیوند قلبی ناگسستنی به یکدیگر پیوسته‌ایم و دست در دست هم در راهی که متضمن عظمت و ترقی و سعادت ملت ایران است، پیش می‌رویم.

به روان پاک همه آن‌هایی که در طول هزاران سال با فداکاری و جانبازی خود، استقلال و حاکمیت شاهنشاهی ایران را حفظ کردند و این ودیعه گرانبها را به دست ما سپردند، درود می‌فرستیم و از درگاه قادر متعال مسئلت دارم همه ما را توفیق عنایت فرماید که به‌نوبه خود، کشوری سربلندتر و ملتی مترقی‌تر و جامعه‌ای سعادت‌مندتر به‌دست آیندگان خویش بسپاریم و ولی‌عهد مرا نیز در مسئولیت خطیری که به‌عهده او نهاده شده است، همواره یاری فرماید (پهلوی، بی‌تا: ج ۵، ۴۴۰۵؛ الموتی، ۱۳۷۰: ج ۱۰، ۱۲۹).

تعجب‌آور است شاهی که هیچ فردی از ملت را لایق آن ندانست که تاج را بر سر او قرار دهد؛ چگونه با تاجگذاری، خود را بیشتر از همیشه در کنار ملت دیده و معتقد است که با این عمل، پیوند قلبی ناگسستنی بین او و ملت ایجاد شده است؟!

پس از سخنرانی شاه، امیر عباس هویدا - نخست‌وزیر - و شریف امامی - رئیس مجلس سنا - و رئیس مجلس شورا نطق‌های تبریک ایراد کردند و دکتر صورنگر، قصیده‌ای خواند. سپس برادران شاه جلو آمدند و به علامت تبریک و اطاعت و وفاداری، مراسم احترام را به‌جای آوردند (عاقلی، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۱۰؛ بهنود، ۱۳۶۸: ۵۴۱؛ افراسیابی، ۱۳۸۰: ۶۴۸).

ضیافت‌ها و شب‌نشینی‌ها

گرچه دولت در روز چهارم آبان ۱۳۴۶ پس از مراسم تاجگذاری، رسماً هفت روز را به‌عنوان جشن و سرور اعلام کرد (بنیاد تاریخ انقلاب، ۱۳۷۱: ج ۱، ۳۱۲؛ حسینیان، ۱۳۸۳: ۳۹۱)؛ ولی عملاً جشن تاجگذاری از ۲۰ مهر تا ۲۰ آبان ۴۶ در حدود یک ماه به‌طول انجامید (روحانی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۴۱۳). پس از اتمام مراسم تاجگذاری، مهمانی‌ها و شب‌نشینی‌های فراوانی در سرتاسر ایران برگزار شد. در ساعت هشت شب چهارم آبان ۴۶ مهمانی باشکوهی به افتخار شاه و فرح به‌وسیله ملکه پهلوی در کاخ برگزار شد. مدعوین آن، مرکب از هیئت دولت، رؤسای

مجلس، رؤسای دربار شاهنشاهی، امرای ارتش، جمعی از شخصیت‌های مملکتی و کلیه سفرای خارجی با همسرانشان بودند. دومین ضیافت به‌وسیله هویدا در تالار وزارت امور خارجه انجام گرفت. سومین مهمانی از سوی علم - وزیر دربار - در تالار هتل هیلتون ترتیب داده شد و آخرین ضیافت مهم از طرف ارتش شاهنشاهی در تالار باشگاه افسران برگزار شد؛ این ضیافت تا ششم آبان ادامه داشت (کسری، ۱۳۸۰: ۲۲۱ و ۲۲۳).

مسلم است که مردم مرفه و خوشحال (!) در این ضیافت‌ها حضور نداشتند و جایشان در این میهمانی‌ها کاملاً خالی بود.

مخالفت‌ها و مخالفان

واضح است که با آن جو پلیسی و اختناق شدیدی که عمال رژیم شاهنشاهی برپا کرده بودند، مردم جرئت مخالفت کردن را نداشتند و فقط نظاره‌گر حوادث بودند. با این‌همه از طرف برخی از افسران مردم مخالفت‌هایی صورت گرفت که مهم‌ترین آن‌ها مخالفت روحانیان بود. آقای هاشمی رفسنجانی بیانیه‌ای را خطاب به شاه تنظیم و روحانیان آگاه و مبارز حوزه علمیه قم آن را تأیید کردند. این بیانیه در سطح گسترده‌ای تکثیر و توزیع شد (ستوده، ۱۳۸۰: ۱۹۸).

روحانیان تهران نیز اطلاعیه‌ای را تحت‌عنوان «عزایی به نام جشن» منتشر ساختند که بسیار جسورانه بود؛ در بخش‌هایی از آن آمده است:

هم‌وطنان محترم، همه شما این روزها شاهد اوضاعی هستید که بر این کشور فلک‌زده می‌گذرد و می‌بینید که دستگاه حاکم چگونه به نیمه جان مردم غارت‌زده و اسیر ایران افتاده و چه بر سر آن‌ها می‌آورد ... مراجع تقلید و علمای اعلام و ائمه جماعات و به‌طور کلی قشر مذهبی را (که اکثریت نزدیک به تمام ملت را تشکیل می‌دهد) برای همکاری در جشن و سرور واهی خود تحت فشار گذاشته‌اند ... و از این طبقه شریف طلبکارانه مطالبه دارند که همه خلاف‌ها و مظالم آن‌ها را که هنوز ادامه دارد، ندیده بگیرند و خود را شریک در شادی و سرور آن‌ها اعلام نمایند ... از مسلمانانی که هنوز امکان عزاداری برای شهدای مدرسه فیضیه و پانزده خرداد و پرونده‌سازی‌های بعد از آن، به آن‌ها داده نشده و داغ مرگ صدها شریف را بر دل‌های خود دارند؛ نباید توقع داشت که در جشن جلادانی که خون همان شهدا از جنگال و دندانشان می‌ریزد، حتی ریاکارانه شرکت نمایند ...

چنین جشنی قطعاً مورد استقبال علاقه‌مندان به دیانت و روحانیت نیست و مطمئناً میمنت و مبارکی در آن وجود ندارد. اصولاً جشنی که مخارج گزاف و

رقم‌های نجومی و سرسام‌آور هزینه‌های آن، هریک شاه‌یاش قطره خونی از جگر فرد بی‌نواپی از ملت است؛ چه لطف و صفایی برای برگزارکنندگان آن که خود بهتر از همه از فقر و نکبت خلق مطلع‌اند، دارد؟! ... مأموران شیاد و بی‌رحم این دستگاه برای تأمین مخارج این هنگامه، از سر هیچ دوره‌گرد و کارگر و دست‌فروش و حتی بیوه‌زن نگذشته‌اند! ... آیا چنین جشنی فرخنده است؟ آیا چنین مردمی واقعاً در جشن و شادی شریک‌اند؟! آیا اگر لبخندی احیاناً بر لب یک ایرانی نقش می‌بندد، لبخند تمسخر نیست؟ ...

بی‌شرمی را به‌حدی رسانیده‌اند که به حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای میلانی که حاضر نشده‌اند به تقاضای تبریک‌گفتن پاسخ مثبت بدهند، دستور خروج از ایران داده‌اند و حتی پاسپورت ایشان را صادر کرده‌اند و به‌طوری که شایع است آیات عظام قم را به چنان وضعی تهدید کرده‌اند ... در خاتمه تذکر می‌دهیم که بنا به نوشته تقویم منجم شهیر، آقای حاج اسماعیل مصباح، در همین سال روز چهارم آبان، روز جلوس یزید بن معاویه است. همان یزیدی که جشن تاجگذاری خود را موقعی برگزار نمود که سرهای شهیدان کربلا در مجلس او حضور داشتند و خاندان پیامبر (ص) در اسارت او بودند و اکنون فرزندان پیغمبر (ص) در زندان‌های ایران به‌سر می‌برند (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۳: ج ۴، ۳۱۷؛ روحانی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۱۷؛ بنیاد تاریخ انقلاب، ۱۳۷۱: ۳۱).

حضرت امام که طی این مدت با تیزبینی خاصی وقایع ایران را زیر نظر داشتند، اطلاعیه‌هایی صادر کردند و در آن‌ها با اصل سلطنت و نظام شاهنشاهی و همچنین برگزاری جشن‌های شاهنشاهی قاطعانه مخالفت کردند. ایشان در اطلاعیه‌ای فرمودند: کسی که سلطنتش قانونی نیست، یاغی است؛ باید محاکمه شود که چرا تاجگذاری کرد؟ چرا ... تاجگذاری به‌عنوان سلطنت، خلاف قانون اساسی است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۵، ۵۶ و ۶۴).

و در اطلاعیه دیگری که در بیست و هشتم ربیع‌الثانی ۱۳۹۱ قمری صادر کردند، می‌گویند:

پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «ملک الملوک» که عبارت از شاهنشاه باشد، در نزد خداوند از منفورترین القاب است. اصولاً اسلام با اساس شاهنشاهی مخالف است. هرکسی سیره رسول اکرم (ص) را در وضع حکومت ملاحظه کند، می‌بیند اسلام آمده است این کاخ‌های ظلم شاهنشاهی را ویران سازد. شاهنشاهی از ننگین‌ترین و مبتذل‌ترین مظاهر ارتجاع است. قرآن جدید دارد که بر ضد سلاطین قیام شود ... از اول تاریخ بشر همیشه انبیا و علما مأمور بودند در برابر سلاطین و حکومت‌های جابر قیام کنند ... بالاترین فاجعه‌ای که بر اسلام وارد آمد، همانا سلب حکومت از

علی (ع) بود که موجب شد حکومت از صورت اسلامی به کلی خارج شده، به رژیم شاهنشاهی مبدل گردد ... شاهنشاهی ایران از اولی که زاییده شده تاکنون خدا می‌داند که چه مصیبت‌هایی به‌بار آورده و چه جنایاتی کرده است. جنایت شاهان ایران، روی تاریخ را سیاه کرده است ... شاه در یکی از نطق‌هایش (که گویا در کتابی هم آورده شده) گفت: «متفقین بعد از اشغال ایران چنین صلاح دیدند که من سر کار باشم و با سلطنت من موافقت کردند». خداوند آنان را با صلاح‌دیدشان لعنت کند که ما را گرفتار کردند ... دستگاه جبار صدها میلیون تومان از سرمایه این مملکت را صرف جشن‌های ننگین می‌کند؛ جشن تولد این و آن؛ جشن بیست و پنجمین سال سلطنت و جشن تاجگذاری و ... آیا ملت ایران باید [برای] کسی که به اسلام و مصالح مسلمانان خیانت می‌کند و به اسرائیل نفت می‌دهد؛ جشن بگیرند؟ ... (دوانی، ۱۳۷۲: ج ۶، ۳۰۴)

حضرت امام در همین سال به‌هنگام جشن تاجگذاری در پیامی مهم به حوزه‌های علمیه، می‌فرماید: نقشه آن است که قدم به قدم پیشروی کنند. هر قدر شما عقب‌نشینی کنید، آن‌ها پیشروی می‌کنند. آن‌ها کمر به نابودی شما بسته‌اند. گمان نکنید با ملایمت و تسلیم، دست‌بردار هستند که با استقامت و ایستادگی و فریاد مظلومانه عقب می‌نشینند ... ملت را و ملل آزاد دنیا را از ستمگری دستگاه و مظلومیت ملت مسلمان ایران، آگاه کنید ... (مدنی، بی‌تا: ج ۲، ۲۷۳)

ایشان در همین زمان، نامه سرگشاده‌ای برای هویدا - نخست‌وزیر - فرستادند و قانون‌شکنی‌های رژیم پهلوی را بیان و نسبت به جشن‌های پرهزینه‌ای که به ملت ایران تحمیل شد، اعتراض کردند و نوشتند:

جناب آقای هویدا! لازم است نصایحی به شما بکنم و بعضی از گفتنی‌ها را تذکر بدهم؛ چه مختار در پذیرش آن باشید یا نه. موجب کمال تأسف است که نغمه ناموزون اصلاحات شماها تقریباً از حدود تبلیغات رادیو و روزنامه‌های غیر آزاد و نوشته‌های مشحون به گزافه، تجاوز نموده و هر روز بر فقر و بیچارگی ملت افزوده می‌شود ... جشن‌های غیر ملی که به‌نفع شخصی در هر سال چندین مرتبه تشکیل می‌شود و در هر مرتبه مصیبت‌های جانگداز برای اسلام و مسلمین و ملت فقیر پای برهنه ایران به‌بار می‌آورد؛ یکی از آن‌هاست ... چرا راضی می‌شوید حکومت خود و مملکت اسلام را عقب افتاده به دنیا معرفی کنید؟ نقض قانون اساسی، سند عقب‌افتادگی است. فراندم غیرقانونی و درعین حال قلابی، سند عقب‌افتادگی است

... هر چندی جشن گرفتن برای اموری که در کشورهای دیگر اسمی از آن نیست،
تحمیل خرج‌های کمرشکن به ملت، سند دیگری [برعقب افتادگی] است ... آن
ریک لب‌المرصاد. والله من ورائهم محیط. (دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، ۱۳۸۱:
ج ۱۴، ۲۱۶)

نتیجه

جشن تاجگذاری شاه، باعث تحمیل هزینه‌های گزاف و ضرر و زیان فراوانی بر ملت نجیب و
محروم ایران شد. به‌رغم اطلاعیه‌های حضرت امام و صدور اطلاعیه شدیدالرحن روحانیت در
مخالفت با جشن تاجگذاری، متأسفانه شاه تغییر رویه نداد و حوزه علمیه قم مجدداً هدف
یورش نیروهای سرکوبگر رژیم شاه قرار گرفت و ده‌ها نفر از روحانیان، اساتید و طلاب دستگیر
و به تبعیدگاه‌ها و سیاه‌چال‌ها گسیل داده شدند و تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفتند.
هم‌زمان با آن در شهرستان‌های دیگر نیز شماری از فرهنگیان و دانشگاهیان و بازاریان به‌دنبال
پخش اطلاعیه‌های حضرت امام بازداشت و به زندان‌ها فرستاده شدند (روحانی، ۱۳۸۱: ج ۲،
۴۲۰).

رژیم شاهنشاهی با این اقدامات وحشیانه خویش نتوانست ندای مظلومیت انقلابیون را خفه
کند؛ صدای روحانیت ایران به گوش ملت رسید و اثر مثبت و سازنده‌اش را گذاشت.

منابع و مأخذ

- افراسیابی، بهرام. (۱۳۷۵). *آخرین ملکه*. تهران: نشر مهتاب. چاپ اول.
- _____ (۱۳۸۰). *همسران شاه*. تهران: انتشارات بهرام افراسیابی.
- الموتی، مصطفی. (۱۳۷۰). *ایران در عصر پهلوی*. لندن: انتشارات پکا.
- امام خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۷۸). *صحیفه امام*. تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار
امام خمینی (ره). چاپ اول.
- بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران (بخش خاطرات). (۱۳۷۱). *هفت هزار روز تاریخ ایران و
انقلاب اسلامی*. زیر نظر غلامرضا کرباسچی. تهران: انتشارات بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی
ایران. چاپ اول.
- بهنود، مسعود. (۱۳۶۸). *از سید ضیاء تا بختیار*. [بی‌جا]. انتشارات نیما. چاپ دوم.
- پهلوی، محمدرضا. (بی‌تا). *مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات
اعلی حضرت همایونی محمدرضا شاه پهلوی، آریا مهر شاهنشاه ایران*. تهران. [بی‌جا].

- پیرانی، احمد. (۱۳۸۲). *دختر یتیم، فرح پهلوی*. تهران: انتشارات به‌آفرین. چاپ اول.
- حسینیان، روح‌الله. (۱۳۸۳). *چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران*. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی. چاپ اول.
- دفتر ادبیات انقلاب اسلامی. (۱۳۸۴). *دائرةالمعارف انقلاب اسلامی*؛ ویژه جوانان و نوجوانان. تهران: انتشارات سوره مهر. چاپ اول.
- دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان. (۱۳۸۱). *نیمه پنهان کارگزاران فرهنگ و سیاست*. ج ۱۴. تهران: انتشارات کیهان. چاپ اول.
- دو ویلیه، ژرار. (۱۳۸۲). *سیمای پهلوی*. ترجمه محمدرحیم حسین‌یار. تهران: انتشارات به‌آفرین و هاجری. چاپ اول.
- دوانی، علی. (۱۳۷۲). *نهضت روحانیون ایران*. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی. چاپ دوم.
- روحانی، سید حمید. (۱۳۸۱). *نهضت امام خمینی (ره)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). مؤسسه چاپ و نشر عروج. چاپ پنجم.
- روزنامه کیهان.**
- ستوده، امیر رضا. (۱۳۸۰). *پایه پای آفتاب*. تهران: انتشارات مؤسسه نشر پنجره.
- سلیمان نژاد، عباس. (۱۳۸۲). *روایهای بریاد رفته*. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی. چاپ اول.
- صمیمی، مینو. (۱۳۷۴). *پشت پرده تخت طاووس*. ترجمه دکتر حسین ابوترابی‌ان. تهران: انتشارات اطلاعات. چاپ هشتم.
- عاقلی، باقر. (۱۳۷۹). *روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*. تهران: انتشارات گفتار. چاپ ششم.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۶۷). *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*. تهران: نشر کتب سیاسی. چاپ اول.
- کسری، نیلوفر. (۱۳۸۰). *زنان ذی‌نفوذ خاندان پهلوی*. نشر نامک. چاپ دوم.
- کلاکی، نرگس. (۱۳۸۲). *خاطرات عزت شاهی (مطهری)*. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی. چاپ اول.
- لینگ، مارگارت. (۱۳۷۱). *مصاحبه با شاه*. ترجمه اردشیر روشنگر. تهران: انتشارات البرز. چاپ اول.

مدنی، سید جلال‌الدین. (بی‌تا). *تاریخ سیاسی معاصر ایران*. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ سوم.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). (۱۳۸۳). *امام در آئینه اسناد*. تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول.

نجمی، ناصر. (۱۳۷۰). *از سید ضیاء تا بازگان*. [بی‌جا]. انتشارات ناصر نجمی.